



Rereading Examples of “What Is Prostrated on” in Imami Traditions

Farhad Rahmanpour¹
Amir Ahmadnezhad²
Mehdi Moti^{1,3}

Received: 14/04/2021

Accepted: 29/11/2021

Doi:10.22051/TQH.2021.35633.3187
DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.3.4.9

Abstract

The phrase “mā yusjadu ‘alayh,” meaning “what is permissible for prostration”, allocates an important part of the chapters of sujūd (prostration) in the Imāmī narrative collections and jurisprudential books. Imāmī scholars then went to explain the rule of “mā yusjadu ‘alayh” and determine some of its conventional examples. The examples of “the earth and everything that comes from it, that is neither edible nor wearable” taken from only a few Imāmī narrations in the chapters of prostration, have been considered and nearly become popular for scholars as a rule to determine the examples of “mā yusjadu ‘alayh”. Based on the analytical descriptive method, this study seeks to detect another examples of the phrase. Through fiq al-hadith ways, it proves that some of the Imāmī neglected traditions may also inspire a rule in this field. According to this rule, named as “uwthān (idols) rule” by this research, “prostrating on the worldly deities and anything that is suspected of worshipping other than God is not permissible.” In this case, the phrase of “the earth and everything that comes from it” in the traditions is only served as explaining some examples of the latter rule. Additionally, based on this rule, the conflicts of a large number of narrations of “mā yusjadu ‘alayh” chapters will be resolved with no need for methods such as taqīyah, itlāq, taqyīd, etc.

Keywords: Prostration; What Is Prostrated on, What Is Permissible for Prostration, The Earth’s Plants, The Idols Rule.

-
- ¹. PhD Candidate of Qur’an and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Iran. Email: f.rahmanpour@gmail.com
 - ². Assistant Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Isfahan University, Iran (The Corresponding Author). Email: ahmadnezhad@ltr.ac.ir
 - ³. Associate Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Isfahan University, Iran. Email: mahdimotia@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال نوزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، پیاپی ۵۵

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۹۷-۷۳

بازخوانی مصادیق «ما یسجد علیه» در روایات امامیه

فرهاد رحمان پور^۱

امیر احمد نژاد^۲

مهدی مطیع^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

Doi:10.22051/TQH.2021.35633.3187
DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.3.4.9

چکیده:

«ما یسجد علیه» به معنای آنچه که سجده بر آن جایز است، بخش مهمی از ابواب سجود را در جوامع روایی و کتب فقهی امامیه به خود اختصاص داده است و علمای امامیه کوشیده‌اند تا در ذیل این مبحث، به تبیین قاعده «ما یسجد علیه» و تعیین برخی از مصادیق متعارف آن اقدام نمایند. از گذشته، عبارت «زمین و هر آنچه که از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد» که برگرفته از تنها چند روایت از روایات امامیه در ابواب سجود بوده است؛ کم و بیش، بسان قاعده‌ای برای تعیین مصادیق «ما یسجد علیه» رواج یافته و همواره مورد توجه امامیه بوده است. اما بررسی‌های فقه‌الحدیثی این پژوهش، نشان می‌دهد که برخی از روایات مغفول امامیه نیز می‌توانند الهام‌بخش قاعده‌ای در این حوزه باشند. بر اساس این قاعده که در پژوهش پیش‌رو «قاعده اوئان» نام گرفت، «سجده بر معبود اهل دنیا و هر آنچه که شائبه پرستش غیر خدا در آن باشد، روا نیست». در این صورت، ذکر عبارت «زمین و رویدنی‌های آن» در روایات، تنها به منزله تبیین مصادیقی برای قاعده اخیر بوده است. از سوی دیگر، بر اساس این قاعده، تعارضات شمار زیادی از روایات ابواب ما یسجد علیه، بدون نیاز به روش‌هایی همچون حمل بر تقیه، اطلاق و تقيید و ... رفع می‌شود.

واژگان کلیدی: سجده؛ ما یسجد علیه؛ ما یصح علیه سجود؛ نبات ارض؛ قاعده اوئان.

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. f.rahmanpour@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). ahmadnezhad@ltr.ac.ir

^۳ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. mahdimotia@gmail.com

مقدمه

اصطلاح «ما یسجد علیه» در کتب و منابع فقهی و روایی امامیه در ابواب سجود کاربرد داشته و اغلب، مصادیق اشیاء که سجده بر آنها جایز یا غیر جایز است، در ذیل این عنوان یا عناوین مشابه، تبیین شده است (نک: ابن بابویه، ۱۴۱۵، ص ۸۵؛ حلی، ۱۴۰۱، ص ۶۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۴۳).

بررسی جوامع روایی همچون *وسائل الشیعه* و کتب فقهی امامیه نشان می‌دهد که عبارت «زمین و هر آن چیزی که از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد»، همچون یک قاعده در ابواب سجود تکرار شده است (نک: حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۹؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۱۷). اگرچه ابهام و تعارض در برخی از روایات، اختلاف‌هایی را در تعیین مصادیق «ما یسجد علیه» در میان علمای امامیه سبب شده است. به عنوان نمونه، اختلاف در روایات سجده بر پنبه و کتان (حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۸-۳۴۹)، اختلاف نظرهایی را در خصوص جواز سجده بر لباس پنبه و کتان به همراه داشته است (حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۱۷).

اهتمام امامیه به تبیین مصادیق اشیاء که سجده بر آنها جایز است در حالی است که این موضوع در میان عامه، اهمیت نداشته و بحث موضع سجود به مواردی مانند سجده بر لباس همراه با نماز گزار یا مکشوف بودن پیشانی در هنگام سجده خلاصه شده است (نک: *الموسوعه الفقهیه*، ۱۴۱۰، ج ۲۴، ص ۲۰۵-۲۰۹) و این تفاوت، جریانی از کشمکش‌های فقهی-کلامی را در میان فریقین به همراه داشته است (نک: احمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۴ و ۱۲۱).

از منظر فقه‌الحديث به غیر از توضیحات پراکنده‌ای که جمع‌آوردگان منابع روایی در ذیل روایات ابواب ما یسجد علیه داشته‌اند و در جای خود به آن پرداخته خواهد شد؛ احمدی میانجی (احمدی، ۱۳۷۹) و جعفر سبحانی (سبحانی، ۱۴۳۰) کوشیده‌اند تا بر مبنای دسته‌بندی و بررسی روایات عامه به دفاع از مبانی امامیه در حکم ما یسجد علیه بپردازند. اما به رغم جایگاه این دو اثر به ویژه از منظر کلامی، نمی‌توان آنها را پژوهش‌های فقه‌الحديثی جامعی در حوزه روایات امامیه دانست و از سوی دیگر، بر اساس تأملات پژوهش پیش‌رو، نقدهایی بر نتایج آن دو اثر وارد است که در بخش خود بیان خواهد شد. در مجموع، خلاء پژوهش‌های جامع فقه‌الحديثی در حوزه مورد بحث به خوبی مشهود است.

رفع ابهام و تعارض روایات این حوزه و نیز بررسی و تبیین احادیثی از منابع امامیه که می‌توانند الهام‌بخش قاعده دیگری برای تشخیص و تعیین مصادیق اشیاء باشند که سجده بر آنها جایز است، ضرورت بازخوانی روایات این ابواب را افزون می‌نماید. به این سبب، پژوهش حاضر، روایات ابواب «ما یسجد علیه» را با تأکید بر تبویب کتاب *وسائل الشیعه* و با رویکرد فقه‌الحديث، مورد واکاوی قرار داده است.

لازم به توضیح است که به علت تمرکز این پژوهش بر روش فقه‌الحديث از ورود به بحث‌های کلامی و مباحث فقهی، مگر به قدر گزارش دیدگاه‌ها پرهیز شده است.

۱- «ما یُسجد علیه» در امامیه

اصطلاح «ما یُسجد علیه» در میان امامیه به معنای آن چه که قرار دادن پیشانی بر آن در سجده، جایز و یا پسندیده است، از دوران متقدم کاربرد داشته است (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۳۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۶۸؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۰). پس از آن دوران، علمای امامیه گاه از عبارات دیگری مانند «ما یجوز السجود علیه» و «ما یصح علیه السجود» نیز برای بیان این منظور، بهره جسته‌اند (نک: حلی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۱؛ ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۵۵؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۸). بنا بر گزارش علامه حلی (د ۷۲۶ق) علمای امامیه، اجماع دارند بر این که «ما یُسجد علیه» تنها زمین و هر آن چیزی است که از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد (حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۱۷). البته امامیه برای آن شروطی را در نظر گرفته‌اند که اصلی‌ترین آنها دو شرط مالکیت و طهارت بوده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۹). اگرچه در تفصیل احکام سجده، شروط دیگری مانند ارتفاع و حدود سجده‌گاه نیز بیان شده است (نک: عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۴۸-۱۵۰). شیخ صدوق (د ۳۸۱ق) سجده را بر زمین و هر آنچه که از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد، جایز می‌داند و اضافه می‌کند که سجده بر پشم و کرک، پوست یا چرم، ابریشم، شیشه، آهن، سرب، مس، خاکستر و پر جایز نیست. اگرچه در مواقعی مانند شب تار که خوف گزیده شدن وجود دارد، سجده بر آستین لباسی که از پنبه و کتان باشد را جایز می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۵، ص ۸۵-۸۶).

شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) در کتاب *المبسوط* در تشریح آن چه که سجده بر آن جایز است، پس از ذکر عبارت «زمین و هر آن چیزی که از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد»، دو شرط مالکیت یا اذن مالک و عدم نجاست را بیان نموده و به ذکر مصادیق جواز (مانند: انواع علف‌ها، سنگ، آجر، گچ، لباس در حالت اضطرار (گرمای شدید) و عدم جواز (مانند: کتان، قطن (پنبه)، انواع پشم و پوست و چرم، خوراکی‌ها و شیشه) پرداخته است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۹-۹۰). علامه حلی (د ۷۲۶ق) در کتاب *تذکره الفقهاء* (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۴۱) و شهید اول (د ۷۸۶ق) در کتاب *ذکری الشیعه* (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۵۳) نیز کم و بیش با تکرار و تحلیل گفته‌های پیشین به دسته بندی و بسط موضوع همت گمارده‌اند.

۱-۱- نظریه ادوار سجده

بر اساس نظریه ادوار سجود، ما یُسجد علیه از ابتدای وجوب نماز تا انتهای حیات پیامبر (ص)، حکم یکسانی نداشته و چند دوره را سپری کرده است. این نظریه در کتاب *السجود علی الارض* اثر میرزا علی احمدی میانجی (د ۱۳۷۹ش) با دسته بندی روایات منابع عامه به تفصیل، تبیین شده (احمدی، ۱۳۷۹) و جعفر سبحانی (معاصر) نیز از این نظریه در دفاع از عقیده امامیه در خصوص سجده بر خاک بهره جسته است (سبحانی، ۱۴۳۰، ص ۷۱-۹۰؛ ۱۳۸۳، ص ۳۶-۷۰). بر اساس این نظریه، تطورات به وجود آمده در محل سجده را می‌توان به سه دوره یا مرحله تاریخی تقسیم نمود که به طور خلاصه به شرح زیر است:

مرحله نخست: انحصار جواز سجده بر زمین (أرض) که عبارت است از خاک، رمل، سنگریزه، سنگ و گل خشک (احمدی، ۱۳۷۹، ص ۴۵؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۱-۵۳).

مرحله دوم: جواز سجده بر زمین و اجزاء و رویدنی‌های آن، مانند: حصیر و فرش بافته شده از برگ نخل (احمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۸-۵۹).

مرحله سوم: جواز سجده بر لباس و اشیاء غیر از زمین و رویدنی‌های آن در حالت عذر (سبحانی، ۱۴۳۰، ص ۸۲-۸۵؛ احمدی، ۱۳۷۹، ص ۷۲-۸۰).^۱

نقد و بررسی نظریه:

(۱) در منابع روایی هیچ گزارشی که چند مرحله‌ای بودن تشریح سجده را به نحو ذکر شده یا به نحو دیگری تأیید نماید، وجود ندارد.

(۲) با فرض قبول سه مرحله‌ای بودن رخصت سجود، هیچ دلیلی وجود ندارد که سجده بر رویدنی‌ها را به لحاظ تاریخی از سجده بر لباس مقدم دانست و می‌توان سیر تاریخی تشریح سجود را چنین تصور نمود که در ابتدا سجده تنها بر زمین جایز بوده است، آنگاه به دلیل عدم تحمل و شکایت برخی از صحابه، سجده بر لباس که در هنگام نماز، دسترس‌ترین شیء همراه با نماز گزار است، مورد قبول واقع شده و در مرحله بعد به سجده بر اشیاء مانند حصیر نیز رخصت داده شده است. (۳) در میان عامه نه تنها تعیین مصادیق ما یسجد علیه اهمیت چندانی نداشته است، بلکه اغلب ایشان با استناد به برخی از گزارش‌ها، سجده بر آستین، گوشه لباس و عمامه و امثال آن را در گرما و سرما و غیر آن نیز جایز دانسته‌اند (نک: الموسوعه الفقیه، ۱۴۱۰، ج ۲۴، ص ۲۰۸-۲۰۹). اکنون با فرض پذیرش این گزارش‌ها نظریه ادوار سجود از انحصار به مراحل سه گانه گفته شده خارج می‌شود.

۲- «ما یسجد علیه» در عامه

به گزارش ابن حزم اندلسی (د ۴۵۶ق)، ابوحنیفه، شافعی، ابوسلیمان و دیگران سجده بر پوست و پشم و هر آن چیز پاکی را که نشستن بر آن جایز است، جایز می‌دانند. اگرچه برخی از تابعین، نماز را تنها بر خاک و شن جایز دانسته و برخی بر غیر از زمین و رویدنی‌های زمین مکروه و برخی این قول را بی‌دلیل دانسته‌اند (ابن حزم، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۰۲).

قاضی عبدالواحد رویانی (د ۵۰۲ق)، فقیه شافعی، کشف پیشانی را واجب و سجده را تنها بر زمین و یا هر حائلی که متصل به نماز گزار نباشد، مانند گلیم و حصیر، جایز می‌داند و بر هر چه که نماز گزار حامل آن است، مانند گوشه رداء و یا پیچ عمامه، جایز نمی‌داند (رویانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۶۵).

^۱ احمدی میانجی، مرحله چهارم را چنین اضافه می‌کند: «سجده بر لباس، نشانه اهل سنت و تقید به سجده بر خاک، نشانه و بدعت شیعه به حساب آمد» (احمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۴ و ص ۱۲۱). از آنجا که این مرحله بیشتر جنبه کلامی دارد، از ذکر آن در پژوهش حاضر صرف نظر شد.

ابن حجر عسقلانی (د ۸۵۲ق) که فقیهی شافعی مذهب است در شرح حدیثی که بر سجده همراهان پیامبر (ص) بر گوشه لباس در شدت گرما دلالت دارد، بیان می‌کند که اصل در سجده، مباشرت زمین است، آنگاه اضافه می‌کند که به این حدیث استدلال شده است برای جواز سجده بر لباس متصل به نمازگزار و این نظر ابوحنیفه و جمهور است. اما شافعی آن را تنها بر لباس منفصل، حمل نموده است (عسقلانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۰۸).

عبدالرحمن جزیری (د ۱۳۶۰ق) توضیح می‌دهد که در نظر مذاهب اربعه از شروط سجده، استقرار پیشانی در محل سجده است و از این رو سجده بر پنبه زده شده، کاه، برنج و مانند آن که پیشانی بر آن قرار نمی‌گیرد، صحیح نیست ولی اگر قرار بگیرد، صحیح است. به گزارش او سجده بر دست (کف) نیز باطل است، مگر در نزد حنفیه که آن را مکروه دانسته‌اند. همچنین سجده بر هر چیز پوشیدنی یا لباسی که با حرکت بدن، حرکت می‌کند، اشکال ندارد و نیز سجده بر پیچ عمامه حتی اگر بخشی از پیشانی را پوشانده باشد، جایز است. وی نیز اضافه می‌کند که شافعی در مورد سجده بر آنچه که با بدن حرکت می‌کند و یا پیشانی را پوشانده است، نظر مخالف دارد (جزیری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱؛ همچنین نک: الموسوعه الفقهیه، ۱۴۱۰، ج ۲۴، ص ۲۰۸-۲۰۹).

۳- بازخوانی روایات «ما یُسجد علیه»

حر عاملی (د ۱۱۰۴ق) در «ابواب ما یُسجد علیه»، ۷۴ روایت (با تکرار) را در قالب ۱۷ باب، گردآوری نموده است (حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۳-۳۶۸). به طور خلاصه، عناوین ابواب ما یُسجد علیه که تا حد زیادی مبین فتوای شیخ حر و بلکه فتوای رایج امامیه است، دلالت می‌کنند بر جواز سجده بر زمین و هر آنچه که زمین برویاند و خوردنی و پوشیدنی نباشد و اشیای مانند کاغذ، بادبزن، سواک، عود (نوعی چوب)، ساج و حصیر و عدم جواز سجده بر قیر، ساروج، نمک، شیشه، معادن و لباس مگر در حالت اضطرار.

۳-۱- مفهوم سجده بر ارض و علت آن

کتاب لغت، ارض را هر چیز پایین و پست (جوهری، ج ۳، ص ۱۰۶۴؛ ابن فارس، ج ۱، ص ۸۰) و آنچه که زیر پای شتر و دیگر جنبندگان است (أزهری، ج ۱۲، ص ۴۵)، معرفی نموده‌اند. سماء هر چیز به معنای بالای آن و ارضش به معنای پایه یا پایین آن است (ابن فارس، ج ۱، ص ۸۰). راغب اصفهانی (د ۴۲۵ق) ارض را جرمی در برابر آسمان دانسته است و اضافه می‌کند که از آن به پایین هر شیء تعبیر می‌شود، همانگونه که از سماء به بالای آن (راغب اصفهانی، ص ۷۳). اگرچه بر مبنای معانی لغوی واژه می‌توان معنای پایین یا کف (مانند کف اتاق یا کف مسجد) را مراد دانست، اما تأمل در روایات مرتبط با حوزه این پژوهش اعم از روایات عامه و امامیه نشان می‌دهد که سجده بر زمین دارای مفهوم و علت خاصی است که در تعدادی از روایات ابواب ما یُسجد علیه و روایات دیگری از سایر ابواب، نمایان می‌شود.

هشام بن حکم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان سجده را جایز نمی‌دانند، مگر بر زمین (ارض) یا هر چه که زمین برویاند و خوردنی و پوشیدنی نباشد، آنگاه اضافه می‌کنند که سجده بر ارض با فضیلت‌تر است، چرا که از برای تواضع و خضوع در برابر خداوند بلند مرتبه، کامل‌تر است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۷۲؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۷).

در روایت دیگری، امام صادق (ع) پس از بیان جواز سجده بر حصیر و بوریا، اضافه می‌کنند که سجده بر زمین نزد من محبوب‌تر است، چرا که رسول خدا (ص) گذاشتن پیشانی بر زمین را دوست می‌داشت (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۱).

حر عاملی در ذیل روایت اخیر اضافه می‌کند که روایات دیگری نیز بر این موضوع دلالت می‌کنند که در باب قیام خواهد آمد (حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۸). به طور خلاصه، روایات مورد نظر شیخ حر و سایر موارد مشابه (بر اساس احصاء مؤسسه آل البیت (حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۸، پاورقی) و بررسی این پژوهش) را می‌توان بر اساس دلالت آنها، به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

الف- روایاتی از ابواب ما یسجد علیه، قیام، سجده شکر و نماز عید که به قراردادن پیشانی بر زمین و یا برتری سجده بر زمین از برای خضوع و تذلل در برابر پروردگار، دلالت دارند (حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۷-۳۶۸ و ص ۴۸۲؛ ج ۷، ص ۱۰ و ص ۴۴۹ و ص ۴۵۵؛ ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۸).

ب- روایتی در ابواب سجود که به سجده امام (ع) بر سنگ‌های سخت صحراء (دشت) دلالت می‌کند (حر عاملی، ج ۶، ص ۳۸۲).

ج- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه حضرت موسی (س) از برای تواضع و تذلل در برابر پروردگار، گونه‌های خود را بر خاک یا زمین قرار می‌داد (حر عاملی، ج ۷، ص ۱۱-۱۲).

د- احادیث تتریب (خاک آلود کردن)، شامل دست کم هفت حدیث که اغلب از منابع عامه هستند (نک: احمدی، ۵۷-۶۰). مانند حدیث ام سلمه از پیامبر اکرم (ص) که ایشان به غلام خود فرموده‌اند که صورتت را در سجده از برای خدا خاکی کن (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۴۴، ص ۱۹۶).

از مجموعه این روایات به روشنی فهمیده می‌شود که سجده بر ارض به مفهوم سجده بر خاک، سنگ و کلوخ یا زمین برهنه است و به سبب ایجاد یا افزایش حالت خضوع، تواضع و بندگی، نسبت به سجده بر غیر از آن، برتری و فضیلت دارد.

۲-۳- قاعده در «ما یسجد علیه» کدام است؟

پیش‌تر بیان شد که در موضوع «ما یسجد علیه» عبارت «زمین و هر آن چیزی که از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد»، بسان قاعده‌ای در میان امامیه رایج بوده است. اما بررسی و تأمل در روایات ابواب ما یسجد علیه، قاعده دیگری را نیز نمایان می‌کند که توجه به آن می‌تواند در نتیجه‌گیری در خصوص ما یصح علیه سجود، مؤثر باشد. در ادامه، دو روایت که ملهم این قاعده هستند، مورد تبیین و بررسی قرار خواهند گرفت.

۱- روایت صحیح هشام: ... قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبَرَنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودَ عَلَيْهِ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ قَالَ السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أَكَلَ أَوْ لَبَسَ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْعَلَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ السُّجُودَ خُضُوعٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ أَوْ يَلْبَسُ لِأَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا عَيْدٌ مَا يَأْكُلُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ السَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ اعْتَرَوْا بَغْرُورَهَا وَ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي التَّوَاضُّعِ وَ الْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۷۲؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۳)؛ هشام بن حکم به امام صادق (ع) گفت که مرا آگاه کن از آنچه که سجده بر آن جایز است و آنچه که جایز نیست. امام (ع) فرمود: سجده جایز نیست، مگر بر زمین (ارض) یا هر چه که زمین برویاند، مگر اینکه خورده یا پوشیده شود. هشام گفت: فدایت شوم، علت آن چیست. امام فرمود: برای اینکه سجده نوعی خضوع در برابر پروردگار بلند مرتبه است، پس شایسته نیست که بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها باشد، چراکه فرزندان دنیا بنده آن چیزی هستند که می‌خورند و می‌پوشند، حال آنکه سجده کننده در سجودش در حال عبادت پروردگار بلند مرتبه است، پس شایسته نیست که پیشانی خود را بر معبود فرزندان دنیا که فریفته دنیا شده‌اند، قرار دهد. همچنین فضیلت سجده بر زمین بیشتر است، چرا که از برای تواضع و خضوع در برابر خداوند بلند مرتبه، کامل تر است.

شیخ صدوق (د ۳۸۱ق) این روایت را در بابی با عنوان «علت نهی سجده بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها به جز از زمین و آنچه که برویاند و شامل آن دو نباشد» نقل نموده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۱). به جز از نقل شیخ صدوق، این روایت در منابع متقدم، تنها در تهذیب الاحکام شیخ طوسی آن هم به صورت ناقص یعنی تا پیش از سؤال هشام در مورد علت نهی، آمده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳۴).

بررسی منابع و کتب روایی متقدم و متأخر و شروح آنها نشان می‌دهد که روایت هشام بن حکم، دو مسیر موازی را طی نموده است. نخست، نقل شیخ صدوق (با ذکر علت نهی) و موارد مبتنی بر آن مانند کتاب روضه المتقین اثر مجلسی اول و دیگر، نقل شیخ طوسی (بدون ذکر علت نهی) و موارد مبتنی بر آن مانند کتاب ملاذ الاخیار اثر مجلسی دوم. هر چند که بنا بر اعلام نظر هر دو مجلسی، حدیث هشام صحیح است (مجلسی (محمد تقی)، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۹۰ و مجلسی (محمد باقر)، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۵۶).

به نظر می‌رسد که عواملی از جمله ناقص بودن روایت در یکی از منابع مهم نقل آن، سبب شده که علت اصلی نهی از سجده بر ماکول و ملبوس در نگاه مؤلفان جوامع و شروح روایی، کم اهمیت و یا مغفول واقع شده باشد (برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۲، ص ۱۴۷؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۳؛ مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۲۳). این در حالی است که پاسخ امام (ع) به پرسش هشام می‌تواند به منزله یک قاعده برای تعیین مصادیق اشیاء باشد که سجده بر آن‌ها جایز است. بر اساس روایت هشام، این قاعده را می‌توان چنین دانست:

«لا ینبغی لساجد أن یضع جبهته علی معبود ابناء الدنیا؛ شایسته نیست که سجد کننده پیشانی خود را بر چیزی قرار دهد که معبود اهل دنیا است.»

۲- روایت صحیح زراره: ... عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ كَيْفَ يَسْجُدُ فَقَالَ عَلَى خُمْرَةٍ أَوْ عَلَى مَرُوحَةٍ أَوْ عَلَى سِوَاكَ يُرْفَعُ إِلَيْهِ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَاءِ إِنَّمَا كَرَّهَ مِنَ كَرِّهِ السُّجُودَ عَلَى الْمَرُوحَةِ مِنْ أَجْلِ الْأَوْثَانِ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَإِنَّا لَمْ نَعْبُدْ غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ فَاسْجُدُوا عَلَى الْمَرُوحَةِ وَ عَلَى السِّوَاكِ وَ عَلَى عُودٍ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۶۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۱؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۴)؛ زراره گفت که از امام باقر (ع) سؤال کردم در مورد مریض که چگونه سجده کند. فرمود: بر خمره (حصیر) یا بادبزن یا بر چوب سواک که به سمت بالا آورده شود و این بهتر است از اشاره و همانا کسی که سجده بر بادبزن را ناپسند دانسته است، از برای بت‌هایی بوده که به غیر از خداوند پرستش می‌شده است، در حالی که ما هرگز به جز خدا را پرستش نکرده‌ایم. پس بر بادبزن و بر [چوب‌های] سواک و عود^۱ سجده کنید.

مجلسی اول این حدیث را صحیح دانسته است (مجلسی (محمد تقی)، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۵۷).^۲ اما صرف نظر از اینکه چه کسانی سجده بر بادبزن را مکروه دانسته‌اند، این روایت از حیث علت نهی، مشابه با روایت قبل و مؤید و مکمل قاعده ارائه شده بر مبنای آن است. مدلول کلام امام باقر (ع) این است که علت نهی از سجده بر بادبزن (در نظر کسانی که آن را نهی کرده‌اند)، نگرانی از بازگشت بت‌پرستی به سبب شکل، ارزش و شاید رنگ و صورت‌های منقوش بر بادبزن (نک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۷۴۵؛ مجلسی (محمد باقر)، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۶۱) بوده ولی از آنجا که مسأله بت‌پرستی، دست کم در میان پیروان امام (ع) و یا در آن زمان، نگران‌کننده نبوده است، ایشان سجده بر اشیاء مانند بادبزن و چوب سواک و عود را جایز دانسته‌اند.

قاعده: با در نظر گرفتن دو روایت هشام و زراره می‌توان برای تعیین مصادیق اشیاء که سجده بر آن‌ها جایز است، قاعده را چنین تقریر نمود که «سجده بر معبود اهل دنیا و هر آن چه که شائبه پرستش غیر خدا در آن باشد، روا نیست». در این پژوهش به اختصار این قاعده را «قاعده اوئان» نام گذاری می‌کنیم.

۳-۳-۳- روایات مؤید قاعده جدید

در این بخش روایاتی که مؤید قاعده اوئان هستند، دسته بندی و تبیین می‌گردند.

۳-۳-۱- روایت نهی از سجده بر طلا، نقره و هر نوع مال و دارایی:

بر اساس روایات، سجده بر طلا و نقره (کلینی، ج ۳، ص ۳۳۲؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۱) و بر ریاش^۳ (کلینی، ج ۳، ص ۳۳۰؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۷) جایز نیست.

^۱عود: هر پاره چوب نازک و باریک. گفته شده که هر پاره چوبی عود است و عودی که آن را دود کنند، معروف است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۳).
^۲همچنین محقق کتاب من لایحضره الفقیه طریق را صحیح دانسته است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۶۲، پاورقی).
^۳آلباس فاخر، مال و معاش (جوهری، ج ۳، ص ۱۰۰۸-۱۰۰۹).

با در نظر گرفتن قاعده اوئان، سبب نهی از سجده بر طلا، نقره و انواع زیور، دل بستگی عموم مردم و به تعبیر روایت، معبود اهل دنیا بودن آن‌ها است و این که سجده بر چنین اشیاءی شائبه پرستش غیر خدا و یا گرایش به آن را به همراه دارد.

۲-۳-۳- روایات نهی از سجده بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها:

در تعدادی از روایات امامیه، سجده بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها با تعبیر مأکول، ملبوس، غذا، طعام و ثمره مورد نهی قرار گرفته است (حر عاملی، ج ۵، حدیث ۶۷۴۱، ۶۷۴۲، ۶۷۴۳، ۶۷۴۸، ۶۷۵۰، ۶۷۵۱). در برخی از روایات به طور خاص، واژه‌های قطن (پنبه)، کتان، صوف (پشم) و شعر (مو یا کرک) نیز ذکر و سجده بر آنها نهی شده است (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۴۲، ۶۷۴۴، ۶۷۴۵، ۶۷۵۱). بر اساس تأملات پژوهش حاضر، این روایات به دو گروه: الف- پنبه و کتان و ب- پشم و شعر تقسیم شده‌اند. روایات گروه الف (پنبه و کتان) در شمار روایات مؤید و گروه ب (پشم و شعر) در شمار روایات مخالف قاعده اوئان مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

قطن و کتان:

روشن است که در این گروه از روایات، سجده بر گل، ساقه و برگ‌های پنبه و کتان، موضوعیت نداشته و منظور از قطن و کتان در این روایات، لباس یا دست‌کم پارچه یا نخ پنبه و کتان باشد که پس از ریسندگی و بافندگی، به طور عرفی می‌تواند به مصداقی برای قاعده اوئان تبدیل شود. مؤید این ادعا روایتی از امام صادق (ع) در کتاب *تحف العقول* است که بر اساس آن، سجده بر الیافی که از رویدنی‌های زمین هستند (مانند پنبه و کتان)، تا پیش از غزل یعنی ریسیده شدن (جوهری، ج ۵، ص ۱۷۸۱)، جایز دانسته می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۲، ص ۱۴۹؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۶). بر اساس قاعده اوئان اگر قرار دادن پیشانی بر الیاف ریسیده شده، شائبه گرایش به معبود اهل دنیا را به وجود آورد، سجده بر آن جایز نیست.

اما در خصوص پنبه و کتان یک موضوع قابل تأمل دیگر نیز وجود دارد. در روایتی از امام هادی (ع) سجده بر قطن و کتان، بدون تقیه (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۲؛ حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۶) و در روایت دیگری بدون تقیه و ضرورت (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۳؛ حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۷)، جایز دانسته شده است.

شیخ طوسی، روایت اول (بدون تقیه) را بر وجود ضرورتی مانند گرما و سرما (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۲) و روایت دوم (بدون تقیه و ضرورت) را بر ضرورتِ هلاکِ نفس، حمل می‌کند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۳). مجلسی با مجهول دانستن طریق هر دو روایت منقول از امام هادی (ع) احتمال جواز سجده، پیش از بافته شدن را مطرح می‌کند (مجلسی، (محمد باقر)، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۵۲-۴۵۳). فیض کاشانی، حمل روایت اول بر وجود ضرورت دیگر مانند گرما و سرما را منافی با روایت دوم و حمل ضرورت بر هلاکِ نفس را بعید می‌داند. در نظر او اولی این است که روایات نهی از سجده بر پنبه و کتان، بر کراهت حمل شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۷۴۲). از میان علمای امامیه، نظر سید مرتضی (د ۴۳۶ق)

نیز چنین است که سجده بر لباس پاک بافته شده از پنبه و کتان مکروه و این کراهت به سبب تنزیه و طلب فضل است و در نتیجه، سجده بر آن ممنوع و حرام نیست (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۴).

اما با در نظر گرفتن قاعده اوئان، تعارض در روایات این مبحث به آسانی قابل رفع است. چرا که بر اساس این قاعده، سجده بر پنبه و کتان در صورتی که شائبه پرستش غیر خدا و یا گرایش به آن را به همراه داشته باشد، روا نیست. این احتمال نیز وجود دارد که در زمان امامت امام هادی (ع) یعنی در نیمه اول قرن سوم هجری، چنین شائبه ای به کلی منتفی بوده و از این رو جواز سجده، صادر شده است. بر اساس نظریه ادوار سجود، جواز سجده بر پنبه و کتان را می توان به منزله مرحله ای از تشریح نیز در نظر گرفت.

۳-۳-۳- روایات جواز سجده بر برخی از اشیاء متداول:

برخی از روایات ابواب ما یسجد علیه دلالت دارند بر جواز سجده بر حصیر، بوریا و خَصْفَه (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۴۸، ۶۷۴۹ و ۶۷۵۴ و ۶۸۱۳)، خُمَره (همان، ج ۵، ح ۶۷۵۲، ۶۷۸۹، ۶۷۹۱ و ۶۸۰۲)، حَصَی (همان، ج ۵، ح ۶۷۵۲ و ۶۷۵۳)، علف (همان، ج ۵، ح ۶۷۹۴)، بادبز، سواک، عود^۱ و تخت یا سریرِ ساج (همان، ج ۵، ح ۶۸۰۲ و ۶۸۰۴).^۲ این موارد همگی اشیاء هستند که سجده بر آنها محتمل و مبتلی به بوده است، اما به دلیل کم ارزش و یا عادی و پیش پا افتاده بودن، سجده بر آنها عموماً شائبه گرایش به غیر خدا را به وجود نمی آورد.

۳-۴- روایات مخالف با قاعده جدید

در این بخش روایاتی که در نگاه نخست، مخالف یا متناقض با قاعده اوئان به نظر می رسند، دسته بندی و دلالت و نسبت آنها با قاعده اوئان مورد واکاوی قرار می گیرد.

۱-۴-۳- روایات نهی از سجده بر صوف و شعر

صوف (پشم) و شعر (مو) و امثال آن^۳ همچون پنبه و کتان نوعی از الیاف هستند که برای تهیه لباس، ریسیده و بافته می شوند. بنابراین، به نظر می رسد که طبق قاعده اوئان و روایت غَزَل (ریسیدن)، باید سجده بر آنها تا پیش از ریسیده شدن، جایز باشد. حال آن که سجده بر آنها در یک روایت به طور صریح (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۱) و در روایت دیگری به طور ضمنی (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۴۴) مورد نهی قرار گرفته است.

اما تأمل در موضوع نشان می دهد که این روایات، ناقض قاعده اوئان نیستند، چرا که افزون بر نهی از سجده بر صوف و شعر، در روایات دیگر، سجده بر پوست حیوانات (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۹۰) و به طور کلی سجده بر هر چیزی از

^۱ از آنجا که به هر پاره چوب نازک و باریک و گاه به هر پاره چوب، عود گفته می شود و یک نوع از آن برای دودکردن، معروف است (ابن فارس، ج ۴، ص ۱۸۳)، عود در این جا لزوماً به معنای عود دودکننده نیست.

^۲ خَصْفَه: سبد بافته شده از برگ نخل، خُمَره: زیرانداز کوچک بافته شده از برگ نخل، حَصَی: سنگریزه و ساج: نوعی از چوب آصوف برای گوسفند، شعر برای بُز و وِبَر برای شتر به کار می رود (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۳۸۲).

بدن حیوانات (کلینی، ج ۳، ص ۳۳۰؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۶) نیز مورد نهی قرار گرفته است. با در نظر داشتن قاعده اوئان به نظر می‌رسد که نهی از سجده بر اجزاء بدن حیوانات از جمله پشم و کرک، در سابقه پرستش و ستایش توت‌م^۱ در دوران جاهلی ریشه دارد. چرا که گزارش‌هایی وجود دارد که از پرستش شتر سیاه در قبیله طیء و تبرک به ناقه در برخی از قبایل، خبر می‌دهد (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۶۰-۶۱). اما حتی اگر توت‌م پرستی در گونه حیوانی آن در میان قبایل عرب، کم‌رنگ هم بوده باشد، نمی‌توان در روزگار نزدیک به بت پرستی، سجده بر اجزاء بدن حیوانات را از شائبه پرستش غیر خدا به دور دانست و بنا بر روایات زراره و هشام، شایسته نیست که سجده کننده بر چیزی سجده کند که چنین شائبه‌ای را به وجود آورد یا بر آن دامن بزند.

۲-۴-۳- روایات نهی از سجده بر نمک و شیشه

حر عاملی در بابی با عنوان «عدم جواز سجده بر معادن مانند طلا، نقره، شیشه، نمک و مانند آن»، دو روایت را در اثبات عنوان باب ذکر کرده است. در نگاه نخست، بخشی از عنوان باب یعنی عدم جواز سجده بر معادن و نمک در تعارض با قاعده اوئان به نظر می‌آید، اما تأمل در این دو روایت نشان می‌دهد که یکی از آنها، تنها به نهی از سجده بر طلا و نقره اختصاص دارد (حر عاملی، ج ۵، ص ۶۷۹۳) و همان‌گونه که بیان شد، دلیل عدم جواز سجده بر طلا و نقره بر اساس قاعده اوئان، دلالت مستقیمی بر عدم جواز سجده بر سایر معادن ندارد؛ روایت دیگر اما از امام کاظم (ع) است و سؤال کننده از ایشان درباره نماز بر شیشه سؤال می‌کند و امام پاسخ می‌دهند که بر شیشه نماز مخوان، حتی اگر گمان بردی که آن از رویدنی‌های زمین است، حال آن که شیشه از نمک و رمل است و آن دو مسخ شده‌اند (کلینی، ج ۳، ص ۳۳۲، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۱)

ظاهر حدیث اخیر بر عدم جواز سجده بر شیشه دلالت دارد، اما این که آیا این حدیث بر نهی از سجده بر نمک و رمل نیز دلالت می‌کند، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نقل این حدیث در سایر کتب و منابع متقدم با ذکر اختلاف‌ها به شرح زیر است:

الف- مسعودی (۳۴۶ق) به نقل از دلائل حمیری از حسن بن مصعب مدائنی، حدیثی مشابه با نقل کلینی را آورده است با این تفاوت که منسوب می‌شود به امام هادی (ع). بخش پایانی حدیث چنین است: همانا آن (شیشه) از رمل و نمک است و نمک، سَبَخ (شوره‌زار) است و سَبَخ، زمین مسخ شده است (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۱). به ظاهر، منظور مسعودی از حمیری، عبدالله بن جعفر حمیری از اصحاب امام هادی (ع) است.

ب- شیخ صدوق (۳۸۱ق) با طریق خود از سیاری از یکی از اهل مدائن، همان نقل کلینی را می‌آورد. صدوق در شرح حدیث آورده است که هر رمل و هر نمک، مسخ شده نیستند، بلکه آن رمل و نمکی که شیشه از آنها ساخته می‌شود، مسخ شده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۲).

^۱توت‌م (totem): موجودات، اشیاء و به ویژه حیواناتی که نماد یک قبیله یا طائفه هستند و جنبه مقدس و آیینی دارند.

ج- شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) در تهذیب همان نقل کلینی را با همان سند می آورد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۴).

د- طبری آملی (قرن ۵) در *دلائل الإمامه* حدیث را از محمد بن حسین بن مصعب مدائنی و با توجه به نقل قبلی، از امام هادی (ع) آورده است. بخش انتهایی حدیث چنین است: همانا آن (شیشه) از رمل و نمک است و نمک سَبَخ (شوره زار) است و رمل سَبَخ است و سَبَخ، زمین مسخ شده است (طبری آملی، ۱۴۱۳، ص ۴۱۴).

ه- اربلی (د ۶۹۲ق) در کتاب *کشف الغمّه* به نقل از کتاب *دلائل*، حدیث را از محمد بن حسین بن مصعب مدائنی نقل می کند ولی انتهای نقل او چنین است: همانا آن (شیشه) از رمل و نمک است و نمک، سَبَخ (شوره زار) است (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۸۴).

در مجموع، به نظر می رسد که همه نقل های پیش گفته، گزارشی از یک واقعه باشند، چرا که همه نقل ها به لحاظ متن و راوی اصلی، بسیار به یکدیگر شباهت دارند و بعید است که یک واقعه با همان کیفیت، در زمان دو امام اتفاق افتاده باشد. اختلاف در انتساب حدیث نیز به شباهت القاب امام کاظم (ع) و امام هادی (ع) یعنی «ابوالحسن» باز می گردد. از این رو با راجح بودن نقل صدوق، کلینی و طوسی به ویژه با توجه به اینکه سند نقل طوسی در رتبه کالصحیح بلکه ظاهر بودن صحیح قرار داده شده است (مجلسی (محمد باقر)، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۴۲)، این روایت به دگرگونی رمل و نمک، پس از ساخت شیشه اشاره دارد و ارتباطی با عدم جواز سجده بر نمک ندارد؛ عدم جواز سجده بر شیشه نیز بر اساس قاعده اوئان روشن است. اما در خصوص سایر نقل های مرجوح، بعید نیست که در بخش پایانی حدیث با نقل به معنی یا اضافه و کاست راویان روبرو باشیم. همچنین به دلیل شباهت در نگارش واژگان سَبَخ، مسخ و نسخ، امکان تصحیف نیز وجود دارد.

همچنین از آن جا که دلیلی بر عدم جواز سجده بر رمل وجود ندارد، مگر این که آن را زمین سست و فرورونده در نظر بگیریم، از این رو سجده بر شوره زار نیز به دلیل ناهمواری و عدم ثبات محل سجده، جایز دانسته نشده است و موضوع از اساس به عدم جواز سجده بر معادن و سنگ های معدنی، مانند نمک باز نمی گردد. به تعبیر دیگر، عدم جواز سجده بر رمل و شوره زار دلیلی بر عدم جواز سجده بر نمک نیست. مؤید این نظر، روایاتی است که دلالت می کنند بر این که نماز در زمین سبَخه (شوره زار) به سبب عدم استقرار پیشانی، ناروا است و در جایی که زمین، مستوی باشد، اشکالی وجود ندارد (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۷؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۲). با توجه به این روایات، عدم جواز سجده بر برف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۰؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۶۷۸۷) نیز مانند زمین شوره زار، به دلیل عدم استمکان و استوای مکان نماز گزار و موضع سجود است.

در نتیجه، روایات ذکر شده، بر عدم جواز سجده بر نمک یا سنگ نمک دلالت ندارند و از سوی دیگر، نهی از سجده بر زمین های شوره زار، گل ولای، رمل، برف و امثال آن، نمی توانند ناقض قاعده اوئان باشند.

۳-۴-۳- روایات سجده بر قیر، قُفر و صاروج

حر عاملی، هشت روایت را در بابی با عنوان «عدم جواز سجده بر قیر، قُفر و صاروج، مگر در حالت ضرورت» گردآورده است. از آنجا که ممکن است در نگاه نخست، عدم جواز سجده بر این اشیاء، مغایر با قاعده اوئان به نظر آید، در ادامه، روایات این باب پس از دسته‌بندی، مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

الف- نهی از سجده بر قیر، قُفر و صاروج (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۷۳) و نهی از سجده بر زفت یا قیر (همان، ج ۵، ح ۶۷۷۵).

ب- جواز سجده بر قیر و قُفر در کشتی (همان، ج ۵، ح ۶۷۷۸ و ۶۷۷۹).

ج- جواز سجده بر قُفر، قیر و قار (همان، ج ۵، ح ۶۷۷۶ و ۶۷۷۷).

واژه شناسی:

- قار و قیر: دو لغت هستند و آن (قیر) درختی است که صُعد نام دارد و ذوب می‌شود تا از آن قار استخراج شود و آن ماده سیاه رنگی است که برای جلوگیری از ورود آب به کشتی‌ها می‌مالند و نوعی از آن در درون خلخال و دستبند به کار می‌رود (أزهری، ج ۹، ص ۲۱۳ و ج ۲، ص ۹).

- زفت: قیر است و به نوعی از ظروف خمر، مُرَّت می‌گویند. زفت، غیر از قیری است که برای کشتی به کار می‌رود و ماده لزج و سیاهی است که برای تهیه خمر و سرکه به بیرون مشک‌ها می‌مالند. قیر بر کشتی‌ها خشک می‌شود ولی زفت بر مشک‌ها خشک نمی‌شود (أزهری، ج ۱۳، ص ۱۲۸). جاحظ (د ۲۵۰ق) در کتاب *الحيوان* اشاره دارد به اینکه قطران را از صنوبر و زفت را از آرز استخراج می‌کنند (جاحظ، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۸). آرز جمع آرزو و درختی است که میوه آن صنوبر نام دارد (أزهری، ج ۱۳، ص ۱۷۱). بنابراین زفت، صمغ درخت آرز است.

- قُفر: طریحی (۱۰۵۸دق) معتقد است که قُفر، قیر نامرغوبی است که بارها استفاده شده و به گفته برخی از افاضل، چیزی شبیه به زفت است و بویی شبیه به قیر دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۶۳). اگرچه با بررسی این پژوهش، برای نظر طریحی در کتب لغت متقدم هیچ سابقه‌ای یافت نشد، اما تمیمی مقدسی، پزشک و داروشناس قرن چهارم هجری قمری، خبر از وجود ماده‌ای به نام قفرالیهود می‌دهد که در منطقه فلسطین از دریا به ساحل می‌آید و نوعی از آن سیاه رنگ است و بویی شبیه به بوی نطف دارد (نک: ابن فضل‌الله عُمَری، ۲۰۱۰، ج ۲۲، ص ۱۸۶-۱۸۷).

- صاروج: نوره (آهک) و آنچه که با آن مخلوط می‌شود و با آن حوض و حمام را می‌سازند (فراهیدی، ج ۶، ص ۴۶). این کلمه فارسی معرب است (جوهری، ج ۱، ص ۳۲۵).^۱

به طور خلاصه، قیر، قار، زفت و قُفر چه منشأ گیاهی داشته باشند و چه معدنی، موادی بوده‌اند که در ساخت ظروف، کشتی، زیور و امثال آن مورد استفاده بوده و یا جنبه درمانی داشته‌اند. صاروج نیز نوعی از مصالح ساختمانی بوده است.

^۱ صاروج معرب ساروگ یا چاروگ است و از ترکیب آهک با خاک رس و خاکستر به دست می‌آید.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، در این باب، روایات گروه الف و ج با یکدیگر در تعارض هستند. برای رفع این تعارض، شیخ طوسی روایت جواز سجده بر قُفر و قیر را حمل بر ضرورت یا تقیه نموده (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۴) و به اقتضای او شیخ حر نیز در عنوان باب و شرح ذیل روایات به عدم جواز سجده بر موارد مذکور، مگر در حالت ضرورت (مانند سجده در کشتی)، فتوا داده است (حر عاملی، ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۵). اما مجلسین روایات گروه ج (جواز) را صحیح دانسته (مجلسی (محمد تقی)، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۸۷؛ مجلسی (محمد باقر)، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۳۸) و مجلسی اول و فیض کاشانی احتمال کراهت را نیز در روایاتِ نهی مطرح نموده‌اند (مجلسی (محمد تقی)، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۶۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۷۳۶).

به هر روی، چه نهی بر عدم جواز حمل شود و چه بر کراهت، سؤال از علت نهی همچنان باقی است. به ویژه که علاوه بر تصریحات پیش گفته در خصوص منشأ گیاهی قیر، قار و زفت، در یک روایت نیز قیر از نبات ارض دانسته می‌شود (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۵۷؛ حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۸۰). حال پرسش این است که چرا سجده بر نوعی از صمغ که از رویدنی‌های زمین است، غیر جایز یا مکروه دانسته شده است.

به نظر نمی‌رسد که بر اساس قاعده رویدنی‌های زمین بتوان پاسخ قانع‌کننده‌ای به این پرسش داد. اما بر اساس قاعده اوئان می‌توان چنین پاسخ داد که عدم جواز یا کراهت سجده در این روایات، در شائبه برانگیز بودن سجده بر قیر و مانند آن ریشه داشته است. به ویژه که آن مواد و همچنین صاروج، کاربردهای خاصی در ابنیه، صنعت، نظافت و یا طبابت داشته‌اند. البته این امکان نیز وجود دارد که نهی یا کراهت از اساس به قاعده اوئان و یا نبات ارض ارتباطی نداشته باشد، بلکه به عللی همچون فروروندگی، عدم استقرار، چسبندگی، رنگ و یا بوی آن مواد بازگردد و این که به طور کلی شایسته نیست که در صورت وجود سایر اشیاء، پیشانی را بر این مواد شائبه برانگیز و غیر متعارف قرار داد و در نتیجه، روایات نهی از سجده بر صاروج، قیر، زفت و امثال آن‌ها، مخالف و ناقض قاعده اوئان نیستند.

۴-۳-۴- روایات جواز سجده بر قرطاس و کاغذ

حر عاملی سه روایت را در بابی با عنوان «جواز سجده بر قرطاس و کراهت سجده بر آن اگر مکتوب باشد» گردآورده است که از آن‌ها دو روایت (با چند طریق) بر جواز سجده بر قرطاس و کاغذ و یک روایت بر کراهت سجده بر قرطاسی که بر آن چیزی نوشته شده، دلالت دارند (حر عاملی، ج ۵، ص ۳۵۵-۳۵۶).

مجلسی دوم در شرح یکی از این روایات توضیح می‌دهد که در جواز سجده بر قرطاس در میان امامیه اختلاف نظر وجود ندارد. به خلاف علامه حلی (د ۷۲۶ق) در نگاه مجلسی اطلاق روایات، اقتضاء می‌کند که فرقی در حکم قرطاس ساخته شده از نبات زمین، پنبه، ابریشم و یا غیر آن نباشد، مگر از آنجایی که قرطاس را اغلب از غیر ابریشم می‌ساخته‌اند، حکم بر غالب داده شده باشد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۵۵).

اما فهم درست این روایات، مستلزم شناخت دو واژه‌ی قرطاس و کاغذ است. بنا بر گزارش لغت‌شناسان متقدم، قرطاس از بردی مصری گرفته می‌شود (فراهیدی، ج ۵، ص ۲۵۰؛ ازهری، ج ۹، ص ۲۹۱)؛ همان گیاهی که پاپیروس نام داشته و نخستین گونه‌های کاغذ از آن ساخته شده است. اما در خصوص کاغذ، لغت‌شناسان متقدم به بیان این نکته اکتفاء کرده‌اند که کاغذ یا کاغذ، فارسی معرب است (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۸۹) و فیروزآبادی (د۸۱۷ق) کاغذ را معادل قرطاس دانسته است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶۲). این در حالی است که بر اساس گزارش‌ها، پس از جنگ میان مسلمانان و چینیان (در حدود سال ۱۳۴ هجری قمری)، اسیران چینی ساخت کاغذ را در سمرقند آغاز کردند و پس از آن استفاده از کاغذ در کنار قرطاس به آرامی در میان مسلمانان رواج یافت (نک: مجتهدی، ۱۳۹۵، ص ۳۰ و ص ۳۸-۳۹). چینیان در آغاز، کاغذ را از ضایعات الیاف سلولزی مانند پنبه و کتان و سپس از تنه درختان بامبو، توت و خیزران می‌ساختند و تا پیش از ورود اسلام، کاغذ در آسیای غربی و کشورهای حاشیه مدیترانه ناشناخته بود و آنان برای نوشتن از پاپیروس مصری (به یونانی: خارتس) و پوست استفاده می‌کردند (جانانان بلوم، ۱۳۸۶، ص ۴۶-۴۷).

به این ترتیب با توجه به تنوع موادی که در تهیه کاغذ کاربرد داشته است، نظر مجلسی در خصوص اطلاق روایات، درست به نظر می‌رسد. اما با مبنا قرار دادن قاعده اوئان، مشکل اطلاق و تقييد از اساس به وجود نخواهد آمد. چرا که به رغم این که قرطاس و کاغذ اشیاء کم‌ارزشی نبوده‌اند،^۱ شائبه گرایش به غیر از خدا در مورد آن‌ها وجود نداشته است.

۵-۴-۳- روایات سجده بر طبری، طَنْفَسَه، بِسَاط و مِسْح

به غیر از مواردی که تا به اینجا بررسی شد، چند مصداق دیگر نیز به صورت پراکنده در روایات ابواب ما یُسجد علیه وجود دارد که در ادامه، بررسی و نسبت آنها با قاعده اوئان، واکاوی می‌گردد.

الف- طبری:

در روایتی یاسر، خادم امام رضا (ع) نقل می‌کند که امام رضا (ع) بر من گذشت، در حالی که من بر روی طبری نماز می‌خواندم و بر آن چیزی انداخته بودم، پس به من فرمود: چرا بر همان سجده نمی‌کنی، مگر آن از رویدنی زمین نیست (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۶۸؛ حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۵).

شیخ طوسی این روایت را بر تقيه حمل می‌کند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۱). بنابراین در نظر او طبری از جنسی بوده است که در حالت عادی سجده بر آن جایز نیست، حتی اگر از رویدنی زمین باشد. مجلسین این حدیث را در مرتبه حسن قرار داده‌اند (مجلسی (محمد تقی)، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۷۷؛ مجلسی (محمد باقر)، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۵۷). در نظر مجلسی اول، ظاهر این است که طبری از حصیر طبرستان یا طبریه شام یا واسط بوده و مأکول و ملبوس نبوده است. اما به گزارش او کثیری از علمای شیعه، طبری را لباس بافته شده از کتان دانسته و روایت را بر تقيه حمل نموده‌اند (مجلسی (محمد تقی)،

^۱ بنا بر گزارشی هر طومار قرطاس در زمان منصور عباسی (د۵۸۵ق) یک درهم قیمت داشته است (جهشیاری، ۱۴۰۸، ص ۸۹).

۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۷۷). مجلسی دوم هم بعید نمی‌داند که حصیر طبری منظور روایت باشد، پس حاجتی به حمل آن بر تقیه نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۲، ص ۱۴۸).

اما چند اشکال بر نظر مجلسی‌ها در خصوص حصیر بودن طبری وارد است: (۱) چرا یاسر خادم بر روی آن شیء دیگری انداخته است؟ (۲) چرا امام (ع) به او تأکید کرده‌اند که طبری از نبات ارض است، حال آنکه این موضوع در مورد حصیر، روشن است و نیاز به تذکر ندارد؛ (۳) در نظر شیخ طوسی و کثیری از علما (به گزارش مجلسی اول) طبری حصیر نبوده است.

همچنین در خصوص تقیه دانستن سجده بر طبری نیز سه اشکال وارد است: (۱) این روایت به صورت پرسش و پاسخ نقل نشده، بلکه یاسر خادم در حال نماز بوده است و امام (ع) به او یادآوری کرده‌اند که نیازی به انداختن چیزی بر روی طبری نیست و می‌توان آن را از نبات ارض به حساب آورد. با چنین توصیفی، بعید است که تقیه‌ای در کار باشد؛ (۲) یاسر خادم در خراسان و حداکثر از آغاز حرکت امام (ع) به سوی خراسان همراه ایشان بوده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۱۳۲، ح ۸) و با توجه به ولایت عهدی و منزلت امام (ع) در این مدت، مشخص نیست که در چنین موضوعی نیاز به تقیه بوده باشد؛ (۳) اگر نبات ارض، قاعده امامیه برای جواز سجده بر اشیاء باشد، مطرح کردن آن از سوی امام (ع) در این روایت، نوعی اعلام و تأکید بر آن و خلاف تقیه است.

از سوی دیگر، بر اساس گزارش نویسنده کتاب *حدود العالم* (۴ ق)، شهر آمل از قصبه طبرستان، مرکز تولید جامه کتان، فرش طبری، حصیر طبری، گلیم سفید گوش، گلیم زربافت و ... بوده است (حدود العالم، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵). نویسنده در توصیف منطقه سیستان خراسان نیز آورده است که در آنجا فرش‌هایی به سبک طبری تولید می‌شود (همان، ص ۱۰۲). این گزارش چنین تأیید می‌شود که بنا بر بررسی این پژوهش، لغت‌شناسان متقدم تعریفی از واژه طبری به منزله فرش یا حصیر ارائه نداده‌اند، بلکه حصیر بافته شده از الیاف گیاهی را بیشتر با همان واژه حصیر (مانند: فراهیدی، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ازهری، ج ۴، ص ۱۳۷) توصیف نموده‌اند. این موضوع از محدودیت جغرافیایی تولید و استفاده از طبری و انحصار آن به جغرافیای خراسان یا ایران (به ویژه با توجه به جغرافیای صدور روایت یاسر خادم) خبر می‌دهد.

بنابراین از یک سو، احتمال اینکه منظور از طبری در این روایت، نوعی از حصیر بوده و یا اینکه روایت از روی تقیه صادر شده باشد، به آسانی قابل پذیرش نیست و از سوی دیگر، بنا بر گزارش کتاب *حدود العالم* طبری نوعی از فرش‌های ایرانی بوده است. اکنون بر اساس قاعده اوئان و مواردی که در ذیل حدیث بیان شد، نیازی بر احتمالات بعید ذکر شده یعنی تقیه و یا حصیر دانستن طبری نیست؛ بلکه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمان، مکان و شرایط صدور حدیث، شائبه گرایش به غیر خدا در سجده بر فرش‌های طبری وجود نداشته است.

ب- طُنْفَسَه

حمران از یکی از امامان صادقین (ع) نقل می‌کند که فرمود: پدرم بر خمره‌ای (حصیری کوچک) که آن را بر روی طنفسه قرار می‌داد، نماز می‌خواند و بر آن سجده می‌کرد و هنگامی که خمره‌ای در دسترس نبود، بر روی طنفسه سنگریزه می‌ریخت (کلینی، ج ۳، ص ۳۳۲؛ حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۲). در روایت دیگری از امام صادق (ع) نیز سجده بر بساط، شعر و طنفسه (جمع: طنافس) مورد نهی قرار می‌گیرد. اگرچه ایستادن بر آن در هنگام نماز و سجده بر زمین یا حصیر، جایز اعلام می‌شود (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۴).

برخلاف طبری، طُنْفَسَه در کتب لغت عربی واژه شناخته شده‌ای است و از مجموع اقوال لغت‌شناسان متقدم استفاده می‌شود که فرش یا زیراندازی، دارای نخ ریشه یا پرز بوده است (فراهیدی، ج ۴، ص ۲۷۳؛ جوهری، ج ۴، ص ۱۶۸۹؛ ابن درید، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن فارس، ج ۲، ص ۲۲۱). ابن حزم اندلسی (د ۴۵۶ق) در آنجا که از سجده ابن عباس و ابی‌الدرداء بر طنفسه خبر می‌دهد، آن را بساطی از پشم دانسته است (ابن حزم، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۳). به گزارش زمخشری (د ۵۳۸ق) طنفسه یا تنفسه یا تنسه، مثلث نهالچه (تشکچه) یا قالی کوچکی است که موی دراز دارد (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۶۳). در یکی از روایات کتاب مکارم/الاخلاق نیز آمده است که امام صادق (ع) فرمودند: به من طنفسه‌ای از شام هدیه شد که بر روی آن تمثال پرندۀ ای بود، پس دستور دادم که سر آن را تغییر دادند تا به شکل درخت درآمد. همانا قصد شیطان به آدمی در تنهایی بیشتر می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۳۲).

از مجموع این گزارش‌ها به دست می‌آید که طنفسه نوعی فرش کوچک بافته شده از پشم و امثال آن و گاه منقوش بوده و گویا جنبه تجمل نیز داشته است. در این صورت، نهی از سجده بر آن، بر اساس قاعده اوئان به دنیاگرایی و شائبه برانگیز بودن آن و یا احتمال التفات به نقوش و صور، باز می‌گردد.

ج- بَسَاط

بر اساس یک روایت، امام باقر (ع) هنگام سجده بر بساط بر روی آن سنگریزه ریخته‌اند (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۳). پیش‌تر بیان شد که سجده بر بساط، شعر و طنفسه در روایتی مورد نهی امام صادق (ع) قرار گرفته است (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۴). امام کاظم (ع) نیز در پاسخ به علی بن یقین، سجده بر مسح و بساط را در حال تقیه جایز دانسته‌اند (حر عاملی، ج ۵، ح ۶۷۵۸).

لغت‌شناسان واژه بساط را برای فرش‌هایی از جنس پشم گوسفند یا شتر (ابوعبید، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۶۸؛ شیبانی، ۱۹۷۵، ج ۲، ص ۱۰۰)، حصیر (ازهری، ج ۴، ص ۱۳۷) یا برگ درخت خرما (شیبانی، ۱۹۷۵، ج ۲، ص ۸۹) به کار برده‌اند. بنابراین بساط در اصطلاح، واژه عامی است که برای انواع فرش یا زیرانداز به کار می‌رود. از برای نمونه، «عَبْقَرَى» را بساط مُنْقَش دانسته‌اند (ازهری، ج ۳، ص ۱۸۹).

اما بررسی روایات امامیه نشان می‌دهد که واژه بساط، بارها به منزله زیراندازی که دارای تمثال یا صور منقوش بوده، به کار رفته است (نک: حر عاملی، ج ۴، ص ۴۳۸ و ص ۴۴۰؛ ج ۵، ص ۱۷۱-۱۷۲ و ص ۳۰۸ و ص ۳۱۰). در همگی این روایات، هیچ اشاره‌ای به جنس بساط نشده، بلکه صور یا تمائیل نقش بسته بر روی آن، مورد نظر بوده و علت نهی را سبب شده است. قابل توجه است که در برخی از این روایات، نشستن یا پا نهادن بر روی نقش‌ها با نیت خوار شمردن آن‌ها جایز دانسته می‌شود (مانند: حر عاملی، ج ۵، ح ۶۶۲۵ و ۶۶۳۲).

با در نظر داشتن قاعده اوئان، این شیوهی برخورد با صورت‌های منقوش بر روی فرش و موارد مشابه، قابل پذیرش و سبب آن بسیار روشن خواهد بود. چرا که در آن روزگار، همگی آن‌ها مصادیق گرایش به غیر خدا و موارد شائبه برانگیز بوده و به این سبب، روی آوردن به آن‌ها نه تنها در نماز بلکه در غیر نماز هم مورد نهی واقع شده است.

۵- مسح

مسح، کساء (روانداز یا گلیم) از جنس موی بز (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۱۹) و معادل بلاس یا همان پلاس فارسی است (جوهری، ج ۱، ص ۴۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

از سه روایت سجده بر مسح، دو روایت بر جواز سجده بر آن در حال تقیه دلالت دارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۱۰۰ و ۱۰۱؛ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۴۹-۳۵۰) و روایت دیگر، پرسشی از امام (ع) است، درباره شخصی که بر روی مسح ایستاده و از آزار گرما یا سرما بر آستین پیراهن یا بر ردای خود سجده می‌کند و امام در پاسخ فرموده‌اند که اشکالی بر آن نیست (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۹۸).

برداشت فیض کاشانی از روایت اخیر این بوده که در برخی از احوال، سجده بر لباس (و نه بر مسح) جایز است. او همچنین احتمال می‌دهد که پیراهن در این روایت از جنس پنبه یا کتان و مسح از جنس دیگری بوده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۷۴۱). مجلسی دوم نیز بر همین مبنا، پاسخ امام (ع) را از این رو می‌داند که سجده بر لباس (پنبه و کتان) به آن چه که سجده بر آن جایز است، نزدیک‌تر است تا فرشی که از پشم یا مو بافته شده باشد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۵۰). روشن است که احتمال‌های فیض و مجلسی در قاعده نبات ارض ریشه دارد. اما حتی اگر بپذیریم که پیراهن در این روایت، لباسی از جنس پنبه یا کتان و از رویدنی‌های زمین بوده است، این گزاره در خصوص رداء (روانداز) ثابت شده نیست. چرا که رداء را علاوه بر کتان از پشم یا خز (ابریشم) نیز می‌بافته‌اند (فراهیدی، ج ۷، ص ۴۲۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۸۷). از سوی دیگر، این احتمال وجود دارد که پرسش راوی از امام (ع)، هیچ ارتباطی با نبات ارض نداشته باشد، بلکه سؤال او به جواز سجده بر لباس متصل به نمازگزار بازگردد. در نتیجه، بعید است که از پاسخ امام (ع) بتوان فضیلت یا اولویت سجده بر آستین پیراهن را نسبت به سجده بر مسح، برداشت نمود. به ویژه که در دو روایت دیگر، سجده بر مسح در حال تقیه جایز دانسته شده است.

به هر روی، در اینجا نیز قاعده اوئان و آنچه که در خصوص شائبه بر انگیز بودن سجده بر صوف و شعر گفته شد، بر قرار است و می‌توان مسح را نیز یکی از مصادیق آن دانست. به علاوه اینکه مسح به منزله کساء، نوعی از ملبوس نیز بوده است.

نتیجه

(۱) سجده بر ارض به مفهوم سجده بر زمین برهنه یعنی خاک، سنگ و امثال آن است و به سجده بر غیر از آن برتری و فضیلت دارد. سبب این برتری، ایجاد یا افزایش حالت خضوع، تواضع و تذلل در برابر پروردگار است.

(۲) بر اساس روایات امامیه «سجده بر معبود اهل دنیا و هر آن چه که شائبه پرستش غیر خدا در آن باشد، روا نیست». این قاعده، به اختصار قاعده اوئان نام گرفت.

(۳) عبارت مشهور «زمین و هر آن چیزی که از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد» را می‌توان در ذیل قاعده اوئان جای داد. به تعبیر دیگر، ذکر آن در روایات امامیه به منزله تبیین مصادیق قاعده اوئان بوده است.

(۴) سجده بر مصنوعات جایز است، همان گونه که در روایات امامیه، سجده بر حصیر، بادبزن، قرطاس، کاغذ و فرش طبری جایز دانسته شده است؛ مگر اینکه بر مبنای قاعده اوئان، موجب گرایش به غیر خدا باشد و یا در این خصوص شائبه برانگیزد.

(۵) روایات امامیه بر عدم جواز سجده بر معادنی که مصداق قاعده اوئان نباشند، دلالت ندارند.

منابع:

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. ۱۳۸۵ق، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. ۱۴۱۳ق. *کتاب من لا یحضره الفقیه*، به تصحیح غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. ۱۴۱۵ق. *المقنع*، به تصحیح مؤسسه امام‌هادی (ع)، قم: مؤسسه امام‌هادی (ع).
۴. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد بن سعید. ۱۴۲۵ق. *المحلی بالآثار*، به تحقیق سلیمان البنداری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد. ۱۳۸۵ق. *دعائم الاسلام*، به تحقیق فیضی و آصف، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۶. ابن درید، محمد بن حسن. ۱۹۸۸م. *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.

۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل. ۱۴۲۱ق. **المحکم و المحيط الأعظم**، به تحقیق هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق. **معجم مقاییس اللغة**، به تصحیح هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۹. ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی. ۲۰۱۰م. **مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار**، به تحقیق کامل سلمان الجبوری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. ابو عبید، قاسم بن سلام. ۱۹۹۰م. **الغریب المصنف**، به تحقیق عبیدی، تونس: المؤسسة الوطنیة للترجمة و التحقیق و الدراسات.
۱۱. احمد بن حنبل، ابو عبد الله. ۱۴۲۱ق. **سند الإمام أحمد بن حنبل**، به تحقیق شعب الأرنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسه الرسالہ.
۱۲. احمدی میانجی، علی. ۱۳۷۹ش. **السجود علی الارض**، تهران: مشعر.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی. ۱۳۸۱ق. **کشف الغمہ**، به تحقیق رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
۱۴. أزهری، محمد بن احمد. ۱۴۲۱ق. **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. انصاری، مرتضی. ۱۴۱۵ق. **کتاب الصلاة**، به تحقیق گروه پژوهشگران، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۶. جاحظ، عمرو بن بحر. ۱۴۲۴ق. **کتاب الحيوان**، به تصحیح محمد باسل عیون السود، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. جانانان بلوم، «جاده ابریشم یا جاده کاغذ»، به ترجمه فاطمه درعلی، **گلستان هنر**، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶، ص ۴۶-۵۰.
۱۸. الجزیری، عبدالرحمن. ۱۴۲۴ق. **کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه**، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. جواد علی، جواد بن محمد علی العقیلی. ۱۹۷۶م. **المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام**، چاپ دوم، بیروت: مکتبه النهضه.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۳۷۶ق. **الصحاح**، به تحقیق عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۱. **حدود العالم من المشرق الی المغرب**، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ش.
۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق. **وسائل الشیعه**، به تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۳. حلّی، جمال الدین (ابن فهد). ۱۴۰۹ق. **الرسائل العشر**، به تحقیق رجائی، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی.
۲۴. حلّی، حسن بن یوسف. ۱۴۰۱ق. **أجوبة المسائل المهنائیة**، قم: چاپخانه خیام.

۲۵. حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۱۴ق. **تذکره الفقهاء**، به تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۶. حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۲۰ق. **تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة**، به تحقیق بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۷. دیلمی، شیرویه بن شهردار. ۱۴۰۷ق. **فردوس الأخبار**، به تحقیق فواز احمد الزمرلی و محمد المعتصم بالله البغدادی، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق. **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دارالقلم.
۲۹. رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل. ۱۴۲۳ق. **بحر المذهب**، به تحقیق احمد عز و عنایة الدمشقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. زمخشری، محمود بن عمر. ۱۳۸۶ش. **مقدمه الأدب**، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۳۱. سبجانی، جعفر. ۱۴۳۰ق. **الاعتصام بالکتاب و السنة**، چاپ دوم، بی جا: المجمع العالمی لاهل البيت (ع).
۳۲. سبجانی، جعفر، «سجده بر خاک در پرتو کتاب و سنت»، **فصلنامه فقه اهل بیت (ع)**، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۷، ص ۳۶-۷۰.
۳۳. شریف مرتضی، علی بن الحسین. ۱۴۰۵ق. **الرسائل**، به تحقیق رجائی، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۴. شیبانی، اسحاق بن مرار. ۱۹۷۵م. **کتاب الجیم**، به تحقیق ابیاری، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریة.
۳۵. صاحب، اسماعیل بن عباد. ۱۴۱۴ق. **المحیط فی اللغة**، به تحقیق آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب.
۳۶. طبرسی، حسن بن فضل. ۱۴۱۲ق. **مکارم الأخلاق**، چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی.
۳۷. طبری آملی، محمد بن جزیر. ۱۴۱۳ق. **دلائل الإمامة**، به تحقیق مؤسسه البعثة، قم: بعثت.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن. ۱۳۸۷ق. **المبسوط فی فقه الامامیة**، به تحقیق کشفی، چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویة.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن. ۱۳۹۰ق. **الاستبصار**، به تحقیق حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۰. طوسی، محمد بن الحسن. ۱۴۰۷ق. **تهذیب الاحکام**، به تحقیق حسن الموسوی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۱. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). ۱۴۱۹ق. **ذکری الشیعة فی احکام الشریعة**، به تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۲. عسقلانی، ابن حجر. ۱۴۲۶ق. **فتح الباری**، با تعلیقات عبدالعزیز بن عبدالله بن باز و دیگران، ریاض: دارطیبة.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۹ق. **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۴۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. ۱۴۱۵ق. **القاموس المحیط**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۴۵. فیض کاشانی، محمد حسن. ۱۴۰۶ق. **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. **الکافی**، به تصحیح غفاری و آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. مازندرانی، محمد هادی. ۱۴۲۹ق. **شرح فروع الکافی**، به تحقیق محمودی و درایتی، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
۴۸. مجتهدی، مهدی، «کاغذ بغدادی در قرون نخستین اسلامی؛ بازخوانی یک انگاره»، **تاریخ و تمدن اسلامی**، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۹-۴۵.
۴۹. مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق. **بحار الأنوار**، به تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۶ق. **ملاذ الأخیار**، به تحقیق رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۱. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶ق. **روضه المتقین**، به تحقیق موسوی کرمانی و اشتهاردی، چاپ دوم، قم: مؤسسه کوشانپور.
۵۲. مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۸۴ش. **اثبات الوصیه**، چاپ سوم، قم: مؤسسه انصاریان.
۵۳. **الموسوعة الفقهية**، وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامیة - الكويت، چاپ دوم، کویت: ذات السلاسل، ۱۴۱۰ق.

References

1. Ibn Bābiwayh (Sheikh Sadūq), Muhammad bin Ali (1385 AH), *Ilal Al-Sharā'i*, Qom: Davari Bookstore.
2. Ibn Bābiwayh (Sheikh Sadūq), Muhammad bin Ali (1413 AH.), *Kitāb man lā Yahdaruh al-Faqīh*, Edited by Aliakbar Ghaffārī, Second edition, Qom: Islamic Publications Office.
3. Ibn Bābiwayh (Sheikh Sadūq), Muhammad bin Ali (1415 AH). *Al-Muqni'a*, Edited by Imam Hādī Institute (AS), Qom: Imam Hādī Institute (AS).
4. Ibn Hajar 'Asghalānī, Ahmad bin Ali (1426 AH), *Fath al-Bārī fī Sharh Sahīh al-Bukhārī*, Riyadh: Dar Tayyiba.
5. Ibn Hazm Andalusī, Ali bin Ahmed bin Said (1425 AH). *Al-Muhallā fī Sharh al-Mujallā*, Researched by Suleiman Al-Bundārī, Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmīya.
6. Ibn Hayūn, Nu'mān bin Muhammad (1385 AH). *Da'āim al-Islam*, Researched by Feidī and Āsif, Second edition, Qom: Āl Al-Bayt Institute (AS).

7. Ibn Durayd, Muhammad Ibn Hassan (1988), *Jamharat al-Lugha*, Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malā'in.
8. Ibn Sayedah, Ali Ibn Ismail (1421 AH). *Al-Muhkam wa Al-Muhīt al-'A'zam*, Researched by Hindāwī, Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmīya.
9. Ibn Fāris, Ahmad bin Fāris (1404 AH). *Mu'jm Maqāyīs al-Lugha*, Corrected by Haroun, Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmī.
10. Hillī, Ibn Fahad (1409 AH.), *Al-Rasā'il Al-'Ashar*, Researched by Raja'i, Qom: Ayatollah Mar'ashī Library.
11. Abū 'Ubayd, Qāsim bin Salam (1990), *Al-Ghareeb Al-Musannaf*, Researched by 'Ubaydī, Tunisia: Al-Mu'assisat al-Watanīya li-Tarjama wa al-Tahqīq wa al-Dirāsāt.
12. Ahmad bin Hanbal, Abu Abdullah (1421 AH.), *Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal*, Researched by Shoaib Arnaut et al., Beirut: Al-Risālah Institute.
13. Ahmadi Mianji, Ali (2000), *Al-Sujood 'Ala Al-Ard*, Tehran: Mash'ar.
14. 'Irbilī, Ali bin Isa (2002), *Kashf al-Ghummah*, Researched by Rasouli Mahalati, Tabriz: Bani Hashemi.
15. Azharī, Muhammad bin Ahmad (1421 AH.) *Tahzeeb al-Lugha*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
16. Ansari, Murtadā (1415 AH.), *Kitāb al-Salāh*, Researched by a group of researchers, Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh 'Azam Ansari.
17. Jāhiz, 'Amr bin Bahr (1424 AH.), *Kitāb al-Hayawān*, Edited by Mohammad Bāsil 'Uyūn al-Sūd, Second edition, Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmīya.
18. Jonathan Bloom, "Silk Road or Paper Road", Translated by Fatemeh Dorali, *Golestan-e Honar*, No. 10, Winter 2016: pp. 46-50.
19. Al-Jazīrī, Abdul Rahman (1424 AH.) *The Book of Jurisprudence Based on the Four Schools*, Second Edition, Beirut: Dar al-Kutub al-'Imīya.
20. Jawād Ali, Jawād bin Muhammad Ali Al-Aghīlī (1976), *Al-Mufassal fī Ta'rīkh al-'Arab qabl al-Islam*, 2nd edition, Beirut: Maktaba al-Nahda.
21. Jawharī, Ismail bin Hammād (1376 AH.), *Al-Sihāh*, Researched by 'Attār, Beirut: Dar al-'Im lil Malā'in.
22. Hurr Āmilī, Muhammad bin Hassan (1409 AH.), *Wasā'il Al-Shia*, Researched by Āl al-Bayt (AS) Institute, Qom: Āl al-Bayt (AS) Institute.
23. Hillī, Hassan bin Yusuf (1401 AH.), *Ajwibat al-Masā'il al-Mihnā'īya*, Qom: Khayyam Printing Office.
24. Hillī, Hassan bin Yusuf (1414 AH.), *Tadhkirat al-Fuqahā*, Researched by Āl Al-Bayt (AS) Institute, Qom: Āl Al-Bayt (AS) Institute.
25. Hillī, Hassan bin Yusuf (1420 AH.), *Tahrīr al-Ahkām al-Shar'īyah 'Ala Madhhab al-Imāmīyah*, Researched by Bahadori, Qom: Imam Sadiq (AS) Institute.

26. Deilamī, Shīruiyeh bin Shahrdār (1407 AH.), *Firdaws al-Akhhbār*, Researched by Fawāz Ahmed al-Zirmarlī and Mohammad al-Mu'atasim bil-Allah al-Baghdadi, Beirut: Dar al-Kitāb al-‘Arabī.
27. Rāghib Isfahānī, Hossein bin Mohammad (1412 AH.), *Mug=fradāt Alfāz al-Qur’an*, Beirut: Dar al-Qalam.
28. Ru'yānī, Abdul Wahid bin Ismail (1423 AH.), *Bahr al-Madhhab*, Researched by Ahmad ‘Izz and Ināya Al-Damashqī, Beirut: Dar 'Ihyā Al-Turāth al-‘Arabī.
29. Zamakhsharī, Mahmoud bin Omar (1386 AH.), *Muqaddamat al-Adab*, Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran.
30. Sobhānī, Ja'far (1430 AH.), *Al-'Ttisām bil-Kitāb wal-Sunna*, Second edition, np: Al-Majma' al-Ālamī li Ahl al-Bayt (AS).
31. Sobhānī, Ja'far, "Prostration on the soil in the light of the Book and Sunnah", *Fiqh Ahl al-Bayt* (AS), Spring 2013, No. 37: pp. 36-70.
32. Sotoudeh, Manouchehr (1983), *Hudūd al-‘Alam min al-Mashriq 'ila al-Maghrib*, Tehran: Tahouri Library.
33. Sharif Murtadā, Ali Bin Al Hussein (1405 AH.), *Al-Rasā'il*, Researched by Rajae, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
34. Sheibānī, Abū 'Amr (1975), *Kitab al-Jīm*, Researched by Abyārī, Cairo: Al-Hay'at al-‘Āmma lil-Shu'ūn al-Matābi' al-Amīriyah.
35. Ibn Habbān, Muhammad (1414 AH/1993 AD), *Sahih Ibn Habbān*. second edition. Shu‘ayb Al-Arna’ūt.
36. Tabrisī, Hassan bin Fadl (1412 AH.), *Makārim al-Akhlāq*, 4th edition, Qom: Al-Sharif al-Razī.
37. Tabarī Āmulī, Muhammad bin Jarīr bin Rustam (1413 AH.), *Dalā'il al-Imamah*, Researched by Al-Bi'tha Institute, Qom: Bi'tha.
38. Tūsī, Muhammad bin Al-Hassan (1387 AH.), *Al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyyah*, Researched by Kashfī, 3rd edition, Tehran: Al-Murtadawīyah Library.
39. Tūsī, Muhammad bin Al-Hassan (1390 AH.), *Al-Istibsār*, Researched by Hassan Al-Mousavi, Tehran: Darul-e-Kutub al-Islāmīyah.
40. Tūsī, Muhammad bin Al-Hassan (1407 AH.), *Tahdhīb al-Ahkām*, Researched by Hassan Al-Mousavi, 4th edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah.
41. Āmilī, Muhammad bin Makkī (the first martyr) (1419 AH.) *Dhikra al-Shi'a fī Ahkām al-Sharī'a*, Researched by Āl Al-Bayt (AS) Institute, Qom: Āl Al-Bayt (AS) Institute.
42. Ibn Hajar ‘Asghalānī, Ahmad bin Ali (1426 AH), *Fath al-Bārī fī Sharh Sahīh al-Bukhārī*, Riyadh: Dar Tayyiba.
43. Farāhīdī, Khalil bin Ahmad (1409 AH.), *Kitāb al-‘Ayn*, Second edition, Qom: Hijrat Publishing.

44. Fīrozābādī, Muhammad bin Yaqūb (1415 AH.), *Al-Qāmūs al-Muhīt*, Beirut: Dar al-Kutub al-‘Imīyah.
45. Feid Kāshānī, Mohammad Hassan (1406 AH.), *Al-Wāfi*, Isfahan: Amir al-Mo’menīn (AS) Library.
46. Kulainī, Muhammad bin Yaqūb (1407 AH.), *Al-Kāfi*, Edited by Ghaffari and Akhundi, 4th edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah.
47. Mazandarani, Mohammad Hādī (1429 AH.), *Sharh Furū’ al-Kāfi*, Researched by Mahmoudi and Derayati, Qom: Dar al-Hadith.
48. Mojtahidī, Mahdi, "Baghdadi paper in the early Islamic centuries; Rereading an idea", *Islamic History and Civilization*, No. 23, Spring and Summer 2015: pp. 29-45.
49. Majlisī, Muhammad Baqir (1403 AH/1983 AD), *Bihār al-'Anwār al-Jāmi'a li durar Akhbār al-A'imma al-Aṭhar*, third edition, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-‘Arabī.
50. Majlisī, Mohammad Baqer (1406 AH.), *Malādh Al-Akhyār*, Researched by Rajae, Qom: Ayatollah Mar’ashī Najafī Library.
51. Majlisī, Mohammad Taqī (1406 AH.), *Rawdat al-Mutaqīn*, Researched by Mousavi Kermani and Eshtehardi, Second edition, Qom: Koushanpur Institute.
52. A Group of Authors (1410 AH), *Al-Mawsū'at al-Fiqhīyat al-Kuwaytīyah*, Second edition, Kuwait: Ministry of Awqāf and Islamic Affairs.
53. Mas’ūdī, Ali bin Hussein (2005), *Ithbāt al-Wasīya lil-Imām Ali ibn Abi Tālib*, Third Edition, Qom: Ansarian Institute.